



علم بدون هستی شناسی فاقد کارایی است/ تحول علوم انسانی سیاسی نیست

رئیس بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء گفت: باید جهان بینی و هستی شناسی به کمک علم بیاید تا علوم حاصله بتواند آثار وجودی برای هستی و کمال انسان داشته باشد.

رئیس بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء گفت: باید جهان بینی و هستی شناسی به کمک علم بیاید تا علوم حاصله بتواند آثار وجودی برای هستی و کمال انسان داشته باشد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: بررسی و تحلیل باید‌ها و نبایدها در پروسه تحول در علوم انسانی، موضوعی است که طی گفتگویی با حجت الاسلام مرتضی جوادی آملی، رئیس بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء و استاد حوزه علمیه به بررسی آن پرداختیم.

مشروح این گفتگو را در ادامه می خوانید؛

*منتقدین طرح تحول در علوم انسانی، این طرح را منشعب از دیدگاه های و تمایلات سیاسی می دانند و معتقد هستند، در این رویکرد، درخواست های سیاسی، بیشتر از خود علوم انسانی مطرح است، آیا این نظر را مورد صحیح می دانید؟

یکی از مباحث مهم و قابل بررسی ای که در این چند سال اخیر، متوجه مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی ما است، بحث تحول در علوم انسانی است. در حال حاضر مراکز علمی و دانشگاهی بر اساس ایده ها و نظریات علوم غربی در حال تدریس و پژوهش هستند. نکته مهم در بررسی این مقوله این است که، آیا علومی که در حال حاضر مورد تدریس و پژوهش قرار می گیرد، علوم کاربردی و موجه برای جامعه اسلامی هستند یا خیر؟ عده ای معتقد هستند علوم امروزی که بر اساس خرد مدرن شکل گرفته است، اساساً معنای متقن علم را ندارند و دست یافت هایی هستند که بر اساس حل معضلات اجتماعی، مورد کاربرد قرار می گیرند. امروزه علوم انسانی ما بر اساس همین باور و بر پایه و مدل بینش های غربی در حال آموزش به محققین و دانش پژوهان است.

علم؛ چه به معنای کشف واقع باشد و چه به معنای کارکردهایی برای حل و فصل معضلات، در هر صورت آثار فرهنگی و تمدنی خود را بر جای خواهد گذاشت و می بایست در باب مقوله علم، بر اساس جهان بینی اظهار نظر کرد

شاید در جوامعی که همچون جامعه اسلامی ایران، چنین مبانی الهی و فکری و فرهنگی ای در آنها وجود ندارد، این تحقیقات تأثیراتی را بوجود آورند؛ اما وقتی زمانی که وارد علوم متعالی اسلامی و اندیشه والای حکمت وحیانی که برگرفته از قرآن و عترت است وارد می شویم، طبیعی است که اصول مورد تأیید علوم سکولار و غربی مورد تصدیق این مبانی ارزشی قرار نخواهند گرفت. بنابراین در گام نخست ما می بایست بدانیم که علم؛ چه به معنای کشف واقع باشد و چه به معنای کارکردهایی برای حل و فصل معضلات، در هر صورت آثار فرهنگی و تمدنی خود را بر جای خواهد گذاشت و می بایست در باب مقوله علم، بر اساس جهان بینی اظهار نظر کرد.

در برهه کنونی، اساتیدی مورد تأیید و آشنایی همانند؛ اساتید دانشگاه صنعتی شریف، در مقابل بیانات و سخنان محققین و مفسرین بنام حوزه، مانند آیت الله جوادی آملی موضع گرفته اند که این سخن ایشان که گفته اند؛ علوم امروزی که در مجامع دانشگاهی تدریس می شوند، به حقیقت علم نیستند، بلکه در واقع لاشه علم هستند، سخنی صحیح نیست و در برابر این کلام، رویکرد تهاجمی گرفته اند.

این عده معتقد هستند علوم مدرن بر اساس مکاشفات و تحقیق محققین شکل گرفته است و می توانند معضلات بشریت را رفع و رجوع نمایند. آیت الله جوادی آملی، معتقد هستند که به طور حتم، می بایست جهان بینی و هستی شناسی به کمک علم بیاید تا علوم حاصله بتواند آثار وجودی برای هستی و کمال انسان داشته باشد. برای این عزیزان که شاید به مبانی وحیانی و مبانی هستی شناسی آشنایی نداشته باشند و علم را یک پدیده اجتماعی محصول خرد مدرن قلمداد می کنند، شاید مطلوب باشد که این مسئله را متذکر شد که، علم را کشف و دریافت حقیقت محاسبه نمائیم و چه بر اساس یک سلسله مفاهیمی که ما را به حل و رفع و رجوع مشکلات و معضلات اجتماعی رهنمون می سازد بنگریم، می بایست این نکته را به جد مورد توجه داشت که آنچه در حوزه انسان و خصوصاً در حوزه علوم انسانی اتفاق می افتد، مسائل فرهنگ سازی هستند که آثار وجودی به دنبال خواهند داشت. باید آگاه شد که این مسائل به جامعه هویت می بخشند و این مسائل یک سلسله امور رها شده نیستند که ما در باب آنها اظهار نظر فلسفی و وحیانی نداشته باشیم. ما نمی توانیم نسبت به علمی که تمدن و هویت انسانی را می سازد بی تفاوت باشیم و بدون برخورداری از منابع وحیانی در باب علوم، اظهار نظر نمائیم.

*آیا تأسیس علوم انسانی اسلامی به معنای جلوگیری از بحث آزاد اندیشی دانش پژوهان است؟ پیامدهای تحول در علوم انسانی، به نظر شما برای جامعه علمی چیست؟

کسانی که در باب علوم انسانی اسلامی فعالیت و ممارست دارند از پژوهش در مسئله علوم انسانی رایج، که برگرفته از خرد جمعی است، معذوریتی ندارند. ما غافل نیستیم که این علوم چگونگی به پدیده های اجتماعی مبدل شده اند، اما مسئله این است که این مدل و الگو که شما از آن سخن می گوئید و معتقد هستید که علم یک پدیده اجتماعی است، تمام هویتی نیست که بتواند انسان را به تمام مناسبات زندگانی دنیوی و اخروی خود نائل نماید و بتواند سعادت مورد نظر خلقت را شامل حال او نماید.

این دسته از اساتید می گویند که ما در باب خوب بودن یا بد بودن این علوم وارد نمی شویم و یا در این موضوع که این دست یافت ها، با موازین اسلامی سازگار هستند یا خیر،

ورود نمی کنیم، ما فقط نسبت به خروجی و تأثیرات این علوم تحقیق و مطالعه می نمائیم و نتایج و ماحصل این علوم برای ما مورد توجه است. می بایست نسبت به این اساتید بیان کرد که ما یک منبع عظیمی در دست داریم به نام وحی؛ بنابراین انسان ها می بایست بر اساس شیوه ای برخاسته از عقل قرآنی و نقل معتبر، این منبع را کشف نمایند و مسائل انسانی خود را بر اساس همین دست یافت ها حل و فصل نمایند.

شاید در کشور ما که سوگمندها، مناسبات سیاسی ناصحیحی در آن حاکم است، افرادی اینگونه تصور کنند که رویکرد علوم انسانی اسلامی، نافی بحث آزاداندیشی است، اما می بایست توجه داشت که جریان علمی ای که از آن، به عنوان تحول در علوم انسانی یاد می شود، ذاتاً بحثی سیاسی و امنیتی ای نیست، گرچه عده ای خلاف این باور را متصور هستند.

شاید در کشور ما که سوگمندها، مناسبات سیاسی ناصحیحی در آن حاکم است، افرادی اینگونه تصور کنند که رویکرد علوم انسانی اسلامی، نافی بحث آزاداندیشی است، اما می بایست توجه داشت که جریان علمی ای که از آن، به عنوان تحول در علوم انسانی یاد می شود، ذاتاً بحثی سیاسی و امنیتی ای نیست، گرچه عده ای خلاف این باور را متصور هستند.

این باور که جامعه اسلامی با بحث تحول در علوم انسانی، به دنبال رویگردانی از غرب و غرب ستیزی است، نیز باوری نادرست و ناصواب است. باید بیان کرد که اساس و ذات این بحث، یک مبنای علمی و آکادمیک است و اتفاقاً این دیدگاه بسیار بر دیدگاه آزاداندیشی نظر و اهتمام دارد. علت این امر نیز این است که، اصولاً شیوه تحول در علوم انسانی بر اساس عقلانیت و حیانی است و در عقلانیت و حیانی، کاملاً به آزاد اندیشی نیاز و احتیاج است. در بحث تحول در علوم انسانی این عقل بشر است که می بایست با مکاشفه حقایق به میدان عمل وارد شود و لذا آزاداندیشی دینی و عقلانی، مهمترین مؤلفه بحث تحول در علوم انسانی است.

اصولاً می بایست بیان کرد که لوث کردن فضای علمی کشور، با دیدگاه های سیاسی و اغراض جناحی، نمی تواند بازده مناسبی برای کشور به دنبال داشته باشد. در باب تحول در علوم انسانی می بایست توجه کرد که این مناسبات قطعاً پیامدهای ارزشمند و گرانبغی را بدنبال خواهند داشت. اگر بتوانیم علوم انسانی را بر اساس دیدگاه های وحیانی پایه ریزی نمائیم می بایست گفت که این اتفاق مبارک، مدد خواهد کرد تا هویت انسان ها و نظام انسانی بر پایه بینش های ارزشی، دارای تعالی و اتقان بیشتری گردند. هم اینک طبق فرمایش بزرگان دینی، هیچ بخشی از بخش های اداری و فرهنگی و اجتماعی جامعه، با هویت و فرهنگ دینی و ارزشی ما شکل نگرفته است، گرچه امکان دارد پاره ای از جلوه ها و مظاهر اسلامی را به خود گرفته باشند، اما هویت و باطن اسلامی، نه در اصل نظام و نه در اصل جامعه و نه در اصل انسان ها، متأسفانه رؤیت نمی شود! بنابراین مقوله تحول در علوم انسانی و ایجاد علومی مبتنی بر نظام های اسلامی، می تواند چنین ساختاری را شامل حال جامعه و نظام سیاسی ما نماید.

*برخی معتقدند یکی از نشانه های حرکت رو به جلوی علمی کشور، حضور در عرصه های بین المللی و تأثیر بر این مناسبات است، مجامع علمی ما در این فرایند تا چه میزان مؤثر بوده اند؟

اینکه هم اکنون، متأسفانه معضلاتی در مجموعه نظام، دیده می شود به خاطر این موضوع است که، اساساً مجموعه نظام، همچنان با هویت اسلامی شکل و قوام نگرفته است. قطعاً ما نمی توانیم مناسبت های مختلف، مانند؛ بزرگداشت حضرت سیدالشهدا (ع) در ایام محرم و اربعین و مواجهات گوناگون دیگر، مانند این مسائل را، نمونه هایی از حرکت جامعه به سمت و سوی، هویت اسلامی قلمداد نمائیم. باید بیان کرد آن مطلبی که جریان اصیل و مورد وثوق مبانی دینی است، هم اینک مغفول مانده است و آن اصل، مبنای هویت بخشی جامعه، بر اساس مناسبات و حیانی و اسلامی است.

اگر سوال شود که این رویکردها چه تأثیراتی بر جامعه خواهند گذارد، پاسخ این است که این اصول، ارزش های اصیل انسانی را احیا خواهند کرد و ارزش ها و فضائل انسانی مجدداً بارور خواهند شد و اخلاق انسانی مجدد، سرلوحه امور قرار خواهد گرفت.

اولین گام در تأثیرگذاری بر جامعه این است که خود اشخاص، خواهان تحول در هویت انسانی خود باشند. هم اینک حضور در عرصه های بین المللی، برای افرادی که نتوانسته اند خود را بازیابی و تعریف صحیح اسلامی نمایند، دست آوردی جز تأثیرپذیری از آن جوامع ره آورد نداشته است.

باید توجه داشت که اولین گام در تأثیرگذاری بر جامعه این است که خود اشخاص، خواهان تحول در هویت انسانی خود باشند. هم اینک حضور در عرصه های بین المللی، برای افرادی که نتوانسته اند خود را بازیابی و تعریف صحیح اسلامی نمایند، دست آوردی جز تأثیرپذیری از آن جوامع ره آورد نداشته است، لذا هم اینک شما ملاحظه می نمائید؛ شخصیت های فراوانی چه از حوزه و چه از دانشگاه، وقتی وارد عرصه تعاملات علمی بین المللی می شوند، به جای اینکه آنها را تحت تأثیر باورهای خود قرار دهند، تحت القانات و تأثیرات آنها واقع می شوند.

این مطلب به علت تشکیل نشدن دست یافت های علمی متقن در درون آنها است. ما می بایست توجه داشته باشیم که پیش از آنکه به بیرون توجه داشته باشیم می بایست به درون توجه نمائیم و بتوانیم این ارزش های فکری و عقلی را، در خویشتن خویش، بارور نمائیم و با استفاده از شخصیت های آزاداندیشی که هم اینک در جامعه حضور دارند، در جهت توسعه باور دینی حرکت کنیم.

مهمترین اصل در جهت نیل به پیشرفت این است که از سخن و فعل تشریفاتی، می بایست حذر کرد؛ پیشرفت جامعه را می بایست در جلوه های جامعه جستجو کرد و جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و مدیریتی و تربیتی، می بایست رو به جلو گام برداشته باشد. ما سوگمندها در عرصه صنعت، به قدری ضعف و کاستی داریم که در تولید محصولی مانند خودرو، می بایست بعد از گذشت چهل سال، هنوز در حد مونتاژ خودروهای بی کیفیت عمل کنیم! این مسئله نشان دهنده این است که علیرغم وعده ها و سخنان

فراوان، هنوز در رسیدن به پیشرفت صنعتی موفق نبوده ایم!

ما می بایست شاخصه های پیشرفت را بر اساس کارنامه های عینی جامعه تجزیه و تحلیل نمائیم. در اندیشه دینی، نقش حاکمیت فقط در عرصه پشتیبانی و حمایت تعریف می شود و حاکمیت مطلقاً نمی بایست تصدی گری نماید. تصدی گری حکومتی از منظر اسلامی، دست آوردی جز تباهی و ویرانی به دنبال نخواهد داشت. حاکمیت می بایست از مجامع علمی و انسان های آگاه، حمایت و پشتیبانی نماید تا آنها بتوانند در صحنه، بر اساس اصول آزاداندیشانه، اظهار نظر نمایند و مطالب و تحقیقات خود را عرضه نمایند.

اگر نهاد قدرت بخواهد از جایگاه خود، روش و باور علمی ای را به جامعه تزریق نماید، این رویکرد حاصلی جز، مواجهه و رودرویی با حاکمیت به دنبال نخواهد داشت و موجب تنفر و انزجار از حکومت نیز، خواهد شد. بنده معتقدم اگر فضای علمی کشور، گشوده شود و مجامع علمی و شخصیت های ممتاز عرصه علم و پژوهش، بتوانند از محدوده انزوا خارج شوند، قطعاً جامعه اسلامی خواهد توانست، به مدل و الگوی تحول علوم انسانی دست یابد.